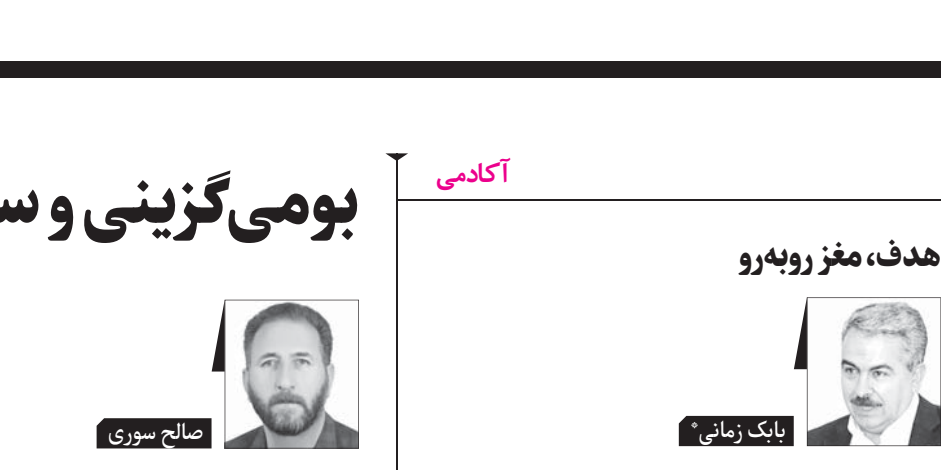




سربداران - محمدعلی نجفی -۱۳۶۲

قاضی (علی نصیریان): ای شیخ به استقبال مرگ نرو. این شاگرد می تواند جانت را حفظ کند...
پیروانت مصون خواهند ماند.
جوری (امین تارخ): نخواهند ماند. اگر علیه تو و مثل تو مبارزه کنند جانشان را از کف می دهند و اگر با تو بسازند جانشان را مالشان را خدایشان را و شان انسانی شان را. تا تو هستی ایشان مصون نخواهند ماند.
قاضی: تنها عملی که حقیر انجام داده مهار کردن کشتار مغفلان با حکمیت و قضاوت بوده است. آیا این جنایت است یا مهار کردن جنایت؟
جوری: محق جلوه‌دادن جنایت! که از نفس جنایت موهن تر است.



بابک زمانی

خبر تلخی بود. یک مشت‌زن تیم ملی، یک جوان با عمری طولانی در پیش، به دلیل یک سکنه مغزی بعد از تمرینات مشت‌زنی فوت کرد. تعطیل‌کردن ورزش مشت‌زنی یکی از اهداف هر متخصص مغز و اعصابی است؛ چراکه مغز انسان که حفاظت از آن وظیفه تمام این متخصصان و انجمن‌های ملی و بین‌المللی آنهاست در این ورزش هدف قرار می‌گیرد تا تخریب شود. اگر کسی به دنبال ضربه سر دچار کاهش هوشیاری و افتادن به زمین شود، مضروب حتی اگر نمیرد با عارضه‌ای برایش پیش نیاید هم باید در بیمارستان تحت نظر باشد و واردآورده ضربه هم تحت نظر بیمار، اما در رنگ مشت‌زنی دست مشت‌زن ضارب بالا می‌رود و ممکن است مدالی هم بگیرد. تنها در سینماست که ضربه سر یک روش بی‌خطر برای بیهوشی موقت به شمار می‌رود. در دنیای واقعی حرکت سریع سر روی کردن می‌تواند در همان لحظه بیمار را بکشد و اخیرا در مطالعه روی فوتبالیست‌های آمریکایی معلوم شده هر ضربه با این شکل عوارضی روی مغز بر جا می‌گذارد و تجمع این عوارض در درازمدت اثرات جبران‌ناپذیری روی مغز خواهد داشت. انجام ورزش‌هایی که مغز را هدف قرار می‌دهند در کشور آمریکا هیچ مشروعیتی برای این ورزش‌ها ایجاد نمی‌کند. تنها مهم در بروز عوارض، حرکت سریع سر روی کردن به واسطه ضربه است‌که کلاه از آن جلوگیری نمی‌کند. کلاه حتی با جلوگیری از شکستن جمجمه و گرفتن شدت ضربه ممکن است بر سرعت حرکت و عواقب ناشی از آن بیفزاید! تنها راه آسیب به مغز شکستن جمجمه نیست. این حرکت ناگهانی می‌تواند باعث کشیده‌شدن حساس‌ترین قسمت مغز که بین مغز و ساقه مغز قرار دارد، بشود. این قسمت که تشکیل‌تات شبکه‌ای نام دارد و جنس آن شبیه اسفنج است، باعث کاهش سطح هوشیاری و گاه حتی مرگ ناگهانی می‌شود. ضربه می‌تواند باعث خونریزی‌های ناگهانی و تأخیری در مغز بشود. به‌علاوه ضربات گردن حتی اگر شدید نباشند هم ممکن است باعث پارگی عروق گردن، جداشدن دو لایه آن و انسداد رگ (دایسکشن) بشوند که منجر به سکنه مغزی می‌شود و علائم آن معمولا با تأخیر خود را نشان می‌دهد. گوش و چشم بنده به عنوان متخصص مغز و اعصاب با سسی‌وچند سال سابقه در این کار موارد بسیاری را شهادت می‌دهد. اگرچه جوان همدانی آشکارا بعد از مشت‌زنی دچار سکنه مغزی شد و فوت کرد، اما اکثریث مشت‌زنان بلافاصله فوت نمی‌کنند. اینکه یک نفر هوشیار و سالم از رینگ پایین بیاید اصلا به این معنا نیست که این ورزش و آن مسابقه تأثیری بر سلول‌های مغز او به ترتیبی که گفته شد، نداشته‌اند و نخواهند داشت. بنابراین اعزازنه تقاضا می‌کنم، لطفا

- مسابقات مشت‌زنی را متوقف کنید
- آموزش مشت‌زنی به جوانان ندهید
- در آثار سینمایی و تلویزیونی و به‌خصوص شبکه خانگی! مشت‌زنی را به عنوان یک ورزش نشان ندهید
- فدراسیون مشت‌زنی را به فدراسیون «مانعت از مشت‌زنی» و تبلیغ برای ورزش‌های مفید تبدیل کنید.

این حداقل وظیفه‌ای است‌که این فدراسیون در برابر این مرگ باید انجام دهد. با این فرض خوش‌بینانه که تاکنون از آنچه گفته شد، اطلاع نداشته است.
✪ رئیس سابق انجمن سکنه مغزی ایران، عضو هیئت‌مدیره سازمان جهانی سکنه مغزی



امیر ناظمی؛ برگ‌برگ صفحه تخصصی معرفی کتاب برای

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •
نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۱۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ • ۱۷ محرم ۱۴۴۴ • ۱۵ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۱۲:۰۱ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۴

علاوه بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری نیز با عنوان «آسیب‌شناسی نظام بومی‌گزینی دانشجو در آموزش عالی ایران» که در سال ۱۳۹۹ تهیه شده بود و سایر پژوهش‌هایی که مراکز علمی و پژوهشی یا پژوهشگران دانشگاهی انجام داده‌اند، جمله‌گی آثار منفی بومی‌گزینی را بیشتر از آثار مثبت آن ارزیابی کرده و علاوه بر موارد مندرج در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به موارد زیر نیز به‌عنوان پیامدهای بومی‌گزینی اشاره کرده‌اند: «تداوم چرخه توسعه‌نیافتگی مناطق کم‌برخوردار به دلیل به‌کارگیری نیروهای ضعیف و ناکارآمد از نظر فنی و تخصصی، تشدید رقابت‌های قومی و کم‌رنگ‌شدن منافع ملی، افت کیفیت آموزشی و تحصیلی، تشدید احساس تبعیض نسبت به مرکز، تشدید شکاف فرهنگی به دلیل توسعه‌نیافتگی متوازن، کاهش قرابت و پیوند اقوام، افزایش تمایل به مهاجرت به کشورهای هم‌جواری و فعال‌شدن گسل‌های اجتماعی».

اگرچه سابقه بومی‌گزینی به صورت محدود به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد، اما بعد از انقلاب اسلامی، کلیات طرح پیشنهادی سازمان سنجش آموزش کشور در مورد گزینش بومی آزمون سراسری با اهداف «کاهش مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان (نظیر مشکل کمبود خوابگاه، افت تحصیلی ناشی از دوری خانواده و مشکلات اقتصادی)، کاهش مهاجرت درون‌کشوری و امکان قبولی بیشتر داوطلبان در منطقه بومی خود» در دیست‌وسیزدهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹ به تصویب رسید. همین شورا در جلسه ۶۲۸ یکم مرداد ۱۳۸۷ نیز بنا بر پیشنهاد وزارت علوم ضوابط مربوط به گسترش بومی‌گزینی در آزمون سراسری دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را به تصویب رساند.

در همه این سال‌ها بومی‌گزینی مخالفان و موافقان زیادی داشت تا اینکه مجلس شورای اسلامی نیز به موضوع ورود کرد و با وجود همه پژوهش‌های انجام‌شده در این موضوع که معایب فراوان آن را اعلام کرده بودند، طرح بومی‌گزینی که طرح اولیه آن در مجلس دهم در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۷ به تصویب رسیده بود، پس از رفت‌وآمد بین مجلس و شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۹/۶/۱۶، به تصویب مجلس رسید و شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۳۹۹/۷/۲۱ آن را تایید کرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌تر در گزارشی به بررسی پیامدهای بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو پرداخته و نشان داده بود که بومی‌گزینی موجب «تضعیف انسجام ملی و افزایش قومیت‌گرایی، تضعیف امنیت ملی، ممانعت از هم‌افزایی فرهنگی بین اقوام مختلف کشور، تشدید نابرابری‌ها و کاهش تحرک اجتماعی، تشدید نابرابری‌های آموزشی و تضعیف زبان مشترک ایرانیان یعنی زبان فارسی» می‌شود.

بومی‌گزینی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

علاوه بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تدوین‌کنندگان زیرنظام «تربیت معلم و تأمین منابع انسانی» سند تحول بنیادین با آگاهی از نتایج پژوهش‌های انجام‌شده درباره بومی‌گزینی و آشنایی عملی و میدانی با اثرات مخرب بومی‌گزینی در آموزش و پرورش و سایر بخش‌های کشور اقدام به گنجاندن برنامه «طراحی و استقرار نظام و سازوکارهای جذب و استخدام منابع انسانی» برای بوم» متناسب با شرایط و آمایش سرزمینی» ذیل راهکار ۴–۵ سند تحول بنیادین کرده‌اند و برای جلوگیری از هرگونه تفسیر نادرست از عبارت «برای بوم» آن را در زیرنظام تعریف کرده‌اند. بر اساس زیرنظام تربیت معلم و تأمین منابع انسانی سند تحول بنیادین «منظور از عبارت «برای بوم» گزینش و استخدام منابع انسانی از هر منطقه‌ای از کشور بر اساس شایستگی‌ها برای خدمت در منطقه یا استان مدنظر است. در این روش انتخاب افراد محدود و منحصr به محل زندگی و تولد آنان نخواهد بود، ولی صرفا برای خدمت در آن استان یا منطقه مدنظر استخدام می‌شوند». چنانچه در تعریف زیرنظام از عبارت «برای بوم» آمده است، بومی‌بودن هیچ‌گونه امتیازی برای افراد ندارد و شرط قبولی در آزمون صرفا بر اساس شایستگی‌های علمی و داشتن صلاحیت‌های عمومی و تخصصی است؛ بنابراین افراد در هر گوشه از کشور فارغ از بومی‌بودن یا نبودن می‌توانند در صورت داشتن صلاحیت‌های لازم به استخدام آموزش و پرورش درآیند، اما استخدام آنان صرفا برای همان بوم است و همان‌طور که به‌درستی در شرایط و ضوابط اختصاصی اعلام‌شده از سوی وزارت آموزش و پرورش آمده «بعد از طی فرایند استخدامی، خارج‌شدن نیرو (فرد قبول‌شده) از بوم خدمت به منزله قطع رابطه استخدامی بوده و بنابراین درخواست جابه‌جایی به هر دلیلی به استان‌ها یا دستگاه‌های اجرائی کشور یا در سطح همان استان، موجب قطع رابطه استخدامی آنان خواهد شد.

حکم صریح، روشن و شفاف زیرنظام تربیت معلم و تأمین منابع انسانی جای هرگونه تفسیر و برداشت شخصی را از عبارت «برای بوم» بسته است و اگر وزارت آموزش و پرورش مانند گذشته در پی اجرای سیاست «از بوم برای بوم» است، بهتر نیست به جای استناد به سند تحول بنیادین به سایر قوانین موجود استاد کند؟ پیامدهای نامطلوب سیاست بومی‌گزینی برای کشور ایجاب می‌کند چنانچه حکمیت نگران آینده کشور است، در آن تجدیدنظر کند و با استفاده از مراکز پژوهشی و صاحب‌نظران دغدغه‌مند و وطن‌دوست به دنبال راهکارهایی بهتر برای مشکلاتی باشد که بومی‌گزینی در پی برده‌گشایی از آنهاست.



✪ پروژه چهارباندکردن جاده ایلام-مهران به‌عنوان اصلی‌ترین محور تردد زوار اربعین حسینی در حال اجراست.
عکس: رمضان نوری، مهر



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •

نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹

تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز

تلفن: ۶۶۲۱۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ • ۱۷ محرم ۱۴۴۴ • ۱۵ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۱۲:۰۱ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۴



صالح سوری

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •

نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹

تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز

تلفن: ۶۶۲۱۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ • ۱۷ محرم ۱۴۴۴ • ۱۵ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۱۲:۰۱ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۴

شبی که عراق به ایران حمله کرد، شش‌ساله بود. سفره شام پهن بود، پدر سراسیمه آمد بالای سرشان و گفت جمع کنید باید برویم. از خرمشهر راه افتادند به سمت اهواز. در مسیر در روستایی ماندند. چند هفته‌ای بعد آنجا را ترک کردند و رفتند کوت عبدالله. بعد دیدند نه، اینجا هم نمی‌شود. «پدرم خدایامرز خیلی لجباز بود». مدام در روستاهای حوالی خرمشهر جابه‌جا شده بودند تا روزی که اسیر شدند و عراقی‌ها کوچک‌شان دادند به آن طرف مرز. خانواده پدربزرگ و عموها هم بودند. آنجا اجازه کار داشتند، اما شرایط عادی نبود. یک بار مردی به عمویش حمله کرد و آن قدر او را زد که با تن سیاه و کیودش تا چند روز گوشه خانه افتاده بود. «زندگی سخت بود، بابام ایران رو دوست داشت. از غصه مریض شد و حمله عصبی داشت و بی‌هدف تو خیابون‌ها راه می‌رفت». زندگی با سختی‌ها تا حمله آمریکا به عراق ادامه یافت. باز شبانه راهی ایران شدند. «بابام گفت ییالا، باید برگردیم». پول دادند و دلال تا این طرف مرز گذاشت. پدر در ایران هم فقط هوای خرمشهر به سرش بود. هرچه فامیل گفتند بیا اهواز و رامهرمز شدند تا به شهر رسیدند. «لب مرز سربازهای ایرانی به ما نان و پنیر دادند. ما قیلا فقط نان جو خورده بودیم که گلو رو زخم می‌کرد. به ما کنسرو دادن و جا برامون درست کردن. آن چند وقت خیلی خوش گذشت». تا رسیدند دزفول. آمدند اطلاعات خانوارشان را گرفتند و معلوم شد که هستند و فامیلشان کدام شهرها هستند. «به فامیل‌مان که خبر دادند همه آمدند. قیامت شد. همه عاشق پدرم بودند». ماندند دزفول تا مادر زایمان کرد و دختری آمد که پدر نامش را «ایران» گذاشت. پدر در ایران هم فقط هوای خرمشهر به سرش بود. هرچه فامیل گفتند بیا اهواز و رامهرمز قبول نکرد. «گفت باید برم خرمشهر بمیرم». احسانه تا اینجا هرچه گفت از رنج‌های خانه فرار شده بود، محنت‌های زندگی خودش بعد از ازدواج با یکی از فامیل نزدیک شروع شد. حالا که دارد سفره دلش را باز می‌کند و قصه گذشته را نقل می‌کند، نشسته در دفتر خیریه‌ای در خرمشهر، گرم است.

بال‌های جادرش را تکان‌تکان می‌دهد تا هوای دم‌کرده به جریان بیفتد.

«از وقتی پسرم را از دست دادم خیلی اذینم، جاهایی که با هم راه می‌رفتم و حرف می‌زدیم رو می‌بینم آتش می‌گیرم. ما پسر و مادر نبودیم. همه می‌گفتن چرا اینجوری با هم حرف می‌زنید. ما مثل دو تا دوست بودیم». پسر ۱۲ساله‌اش قربانی نزاع طایفه‌ای شد. «نمی‌دونم چطور تیر خورد. معلوم نشد تیر از طرف کدام طایفه بود. دو طایفه در کوچه‌ای که احسانه خانه دارد درگیر شده بودند. در آن درگیری ۵۲ تیر شلیک شد. کوچه میدان جنگ شده بود و پسر با شنیدن صدای تفنگ به کوچه دویده بود که یکی از تیرها به تنش نشست و جانش را گرفت. حالا هنوز دادگاه جریان دارد و گفته‌اند نمی‌شود فهمید گلوله از کدام اسلحه شلیک شده است. «من اول قبول نکردم که پول خون رفیقم، فرزندم رو بگیرم. بعد گفتم برای این سه تا بچه دیگرم حداقل خانه بگیرم و از این محله برم. بچه‌ها چشم‌شون به منه الان. من هم که بعد پسرم دیگه نمی‌تونم کار کنم».

پیش از مرگ محمد، پرستاری سالمندان را می‌کرد، نان می‌پخت یا لباس و خرت و پرت از اهواز می‌آورد و در خرمشهر می‌فروخت.

آن روزی که در کوچه جنگ شده بود، سجاد، پسر دیگرش شاهد زخمی‌شدن برادر بوده و از آن روز «یکه به جوری شده و نمی‌شه باهاش حرف زده» و قرص اعصاب می‌خورد. احسانه در این ظهر جهنمی برای درد پسر سومش اینجا نشسته. «این یکی هم ذره‌ذره من رو سوزوند». آرام آرام باها لخت شدند و سخت شدند و راه‌رفتن هر سال دشوارتر شد تا حالا که پسرک زمین‌گیر شده. احسانه نمی‌دانست این بیماری ارثیه فامیلی است و تا آن روز که محمد کشته شد و مراسم برگزار کردند، از بیماری‌های ژنتیکی چیزی نمی‌دانست و هر بار که دکترها از او پرسیده بودند «مورد دیگری در فامیل دارید؟» گفته بود نه. «همیشه درگیر گرفتاری‌های خودم بودم و زیاد فامیل رو نمی‌دیدم تا اون روز که ناله می‌کردم برای پسرها و دیدم چند نفر دیگه هم هستن و ما این مرض رو زیاد تو فامیل داریم». «شوهرت کجاست، احسانه؟»

«شوهرم هفت‌ساله که کم‌گوگو ر شده. رفته. چند بار هم خانواده شوهرم رفتن دنبالش گشتن. پیدا نشد. همان بهتر که پیدا نشد. معناد بود. نیاد بهتره».



آرمان شهری یا علمی-تخیلی نیست، بلکه در مورد «نگاه انسان امروز به آینده» است. اینکه «آینده اگر چگونه باشد، ما از خودمان راضی هستیم؟» یا «چه کنیم تا حسرت‌هایمان در آینده کم شود؟». این رمان سرنوشت همه ماست، همه مایی که مدام برمی‌گردیم تا به انتخاب‌هایمان در زندگی نگاه کنیم. نارضایتی از زندگی و انتخاب‌های گذشته می‌رساند ما را به خودکشی تا نپسینده به اتکالی این واقعیت که «مرگ نقطه مقابل امکان است، دوباره از حسرت‌هایمان بازگردد به سمت مفهومی مانند ساخت آینده. «وندل بل» در کتاب «اصول آینده‌پژوهی»، اصول پایه‌ای نگاه به آینده در دنیای امروز را تشریح می‌کند؛ اصولی مانند اینکه «آینده ساختنی است، نه جبری» یا اینکه «برخی از آینده‌ها از دیگر آینده‌ها بهترند» یا حتی این واقعیت که «شناخت کامل آینده امکان‌ناپذیر است» و رمان «کتابخانه نیمه‌شب» کاملا پایبند به همین اصول نگاشته شده است. «نافرمانی، بنیاد حقیقی آزادی است، فرمان‌برها مجبور هستند که برده باشند؛ این جمله نقل‌قول‌شده از «هنری دیوید شوژو» هم بنیاد حقیقی این رمان است. رمانی در ستایش زندگی که به ما یادآوری می‌کند نافرمانی و آزادی دوقلوهایی به‌هم‌پیوسته‌ای هستند. «گاهی اوقات همین که

«سباستین مرسیه»، روشنفکر فرانسوی، برای نخستین بار تصویری از آرمان شهری در آینده را ارائه کرد؛ تصویری از فرانسه ۶۰۰ سال بعد را. در این کتاب فرانسه در سال ۴۴۰۰ در قالب جامعه‌ای آرمانی به تصویر کشیده شده است. در قرن ۲۰م اما ویران‌شهرنویسی نیز با رمان «دنیای شگفت‌انگیز نو» نوشته «آلدوس هاکسلی» زمینه‌ساز نوع دیگری از نگاه شد که در آن رشد فناوری جهان را به سمت جهاتی تاریک، ویران و ترسناک می‌برد. در حقیقت نگاه فلسفی به آینده در ادبیات داستانی بیشتر در آرمان‌شهرها و ویران‌شهرها خلاصه می‌شود.

اما به موازات نگاه فلسفی به آینده، ادبیات داستانی ری‌است از داستان‌های علمی-تخیلی. از کتاب‌های «ژول ورن» و «آرتور سی کلارک» گرفته تا کتاب‌های متأخری مانند «سقوط برف» نوشته «استیونسون». این کتاب‌ها برای نخستین بار ایده‌ها و حتی واژه‌های آینده را بنیان‌گذاری کرده‌اند. ایده «سفر به ماه» نام کتابی از ژول ورن است، و واژه‌های پرکاربردی مانند «آواتار» یا «متاورس» نیز برای نخستین بار در رمان «سقوط برف» به کار رفت. واقعیت آن است که بخش زیادی از پیشرفت‌های علمی و فناوری جهان امروز برآمده و پیوندخورده با ادبیات داستانی و خلاقیت نویسندگان است.

نگاه متفاوت به آینده

اما «کتابخانه نیمه‌شب» از جنس هیچ‌کدام از رمان‌های

حقیقت خردمورن رو فریاد بزیم کافیه تا دیگراتی شبیه خودمون پیدا کنیم». نافرمانی همین فریادزدن خود است، خودی که شبیه کسی نیست و آزادی هم نتیجه همین فریادهاستو یافتن دیگراتی مشابه خودمان. ما شاید تنها بتوانیم شعله‌ای فروزان‌تر و پرشکوه‌تر از خود ارائه دهیم؛ آتشی که خواهد سوخت و جز «هیچ» باقی نخواهد گذاشت، اما می‌تواند حداقل باشکوه باشد:

«تکه‌تکه‌هایش را از زمین جمع کرد/ مثل تراشه‌های چوب/ و از آنها سوخت ساخت/ آتش ساخت/ و سوخت/ آن قدر پر نور که تا ابد بیند.»

پ.ن: این کتاب به همه کسانی که این روزها درگیر آینده و افسوس انتخاب‌های گذشته هستند، توصیه می‌شود.

پ.ن: تمامی جملات داخل گیومه مربوط به کتاب است.

چاپ دوازدهم این کتاب، به همت نشر ثالث در ۴۲۲ صفحه و با قیمت ۱۲۵ هزار تومان منتشر و روانه بازار شده است.

برای خرید کتاب از طریق **صفحه اینستاگرام**

برگ‌برگ اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر به برگ‌برگ پیوندید.

bagrgbagg@